سهم پارسیان هندوستان در نگهداری فرهنگ ایران

نوشته‌ی : دکتر فرهاد آبادانی

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

ز ساسانیان واژگون گشت تخت
ز ایرانیان نیز برگشت بخت
ز کین و ز بیداد تازی سپاه
کسی را بکشور نمانده پناه
گروهی پراکنده در کوهسار
دل افسرده از دشمن نابکار
در آن کوه سرهم پناهش نماند
بناچار بر مرز پدرود خواند
فروشد ز کوه و بدریا شتافت
بهرمز روان گشت و آرام یافت
دوچشمان‌پراشك ولب افسوس‌گوی
سرودی چنین موبد نیك خوی
«تو ای کشور پاك ایران ما ،
تو ای سرزمین نیاکان ما ،»
«مرنج ار زتو روی برتافتیم ،
سوی کشور هند بشتافتیم ،»
«سپاس و درود تو داریم پاس ،
ترا نیك خواهیم و هوده شناس ،»
«بیاد تو یك شعله روشن کنیم ،
بنام تو یك گوشه گلشن کنیم ،»
«درود فراوان ز ما بر تو باد ،
هماره اهورات یاری کناد .»

اشعار فوق از سروده‌های استاد روانشاد پورداود است و وصف حال ایرانیانی است که سیزده قرن پیش جلای میهن نموده ودر سرزمین هند (بهارات) سکنی گزیدند .

پس از تسلط اعراب برایران ، در قرن هفتم میلادی و برچیده شدن خاندان پادشاهی ساسانیان ، ایرانیان بچند دسته تقسیم شدند :

۱ ـ عده‌ای اسلام آوردند ، اما در لباس اسلام بفرهنگ و زبان و میهن خدمت‌کردند.

۲ ـ دسته دیگر با پرداخت جزیه به کیش آباواجدادی باقی ماندند ودرایران باهرگونه سختی خو کردند ودست از میهن برنداشتند . بازماندگان همین دسته از ایرانیان‌اند که امروز

بنام جماعت زرتشتی درایران شناخته شده‌اند . زرتشتیان ، درمیان مردم ایران ، براستی ودرستی وصداقت وامانت مشهوراند .

۳ ــ دسته سوم که موضوع این گفتارند ، بنام پارسیان نام گرفته‌اند . این مردم که اکثریت آنها در شبه قاره هند و پاکستان روزگار بسر می‌برند ، جزو طبقه اول وازشاهزادگان ایران بودند . محل سکونت ایشان خراسان بزرگ و از بزرگان پارتی بودند و به همین جهت نام پارسی برخویشتن نهادند . این گروه آواره از وطن ، از راه بندر هرمز به جانب هندوستان روانه شدند و آنطورکه در روایات پارسیان ، بخصوص درکتاب «قصهٔ سنجان» آمده است با شرایطی چند باین مردم اجازهٔ سکونت درهندوستان داده شد . برای این مردم آواره ازمیهن ، هیچجا مناسب‌تر از هند نبود . زیرا بسوی برادران خود روی میبردند . بجانب فرهنگ وتمدنی می‌رفتند که با فرهنگ و تمدن گذشته خودشان ، نکات مشترك فراوانی داشت . ساکنین این دو سرزمین ، ازهمان روزگاران بسیار دور ، دربسیاری از شئون ، از قبیل زبان ، مذهب ، آداب واخلاق با هم مشترك بودند و پس از جدائی نیز ، محل سکونتشان از هم دور نبوده است . بقول یکی ازدانشمندان اروپائی بنام «راگوزین»[1] که می‌نویسد : «بسیار دشوار است‌که مردم آریائی ناگزیر مارا به تاریخ و فرهنگ شاخهٔ دیگر راهبری می‌کند .»

داستان این مهاجرت را موبدی‌پارساکه نامش بهمن پورکیقباد پورهرمزدیارواهل‌سنجان بود در سنه ۹۶۹ یزدگردی برابر با ۱۰۰۸ هجری و مطابق ۱۶۰۰ میلادی ، تحت عنوان «قصهٔ سنجان» برشتهٔ نظم کشیده است . دراین کتاب آمده است که در قرن هشتم میلادی گروهی از زرتشتیان مرکب ازمرد وزن وکودك با سه کشتی ازخلیج فارس بسوی هند روانه شدند ، پس ازچندی دریانوردی ، بساحل گجرات رسیدند. راجا Raja یاحکمران‌محل بنام «جادی رانا» Jadi-Rana چون لباس و آلات وادوات جنگی آنان را بدید ، از برای تاج خود بیاندیشید. از دین و آئین آنان پرسید ، پس ازآنکه اطمینان حاصل نمود که از طرف آنان گزندی نخواهد دید بایشان با شرایطی اجازهٔ اقامت داد . قطعه زمینی به آنان واگذار شد که سراسر جنگل و بیابان و ویران بود . ایرانیان تازه‌وارد ، آنجارا آباد نموده ــ سنجان ــ نام نهادند. این نام یادآور یك نام ایرانی است ، یاقوت درکتاب معجم‌البلدان[2] ، ازچهار سنجان که همه در خراسان بزرگ بوده‌اند ، نام می‌برد . نخست اسم قلعه‌ای در دروازه مرو و آن را دژ سنگان خوانند و دوم جائی در نیشابور نام می‌برد . پس اگر پارسیان اولین جایگاه سکونت خودرا سنجان ، نام دادند ، بواسطه شدت علاقه‌ای بود که به میهن آباء واجدادی خود داشتند . بقول موبد بهمن پورکیقباد ، سرایندهٔ قصهٔ سنجان که گوید :

مر اورا نام سنجان کرد دستور بسان ملك ایران گشت معمور

این شدت علاقه ازآنجا نیز پیداست که پس از مدتی اقامت در سنجان ــ پیشوای ایشان نزد راجای Raja محل رفته و خواهش رخصت برای ساختن پرستشگاه نمودند .

پس از کسب اجازه ــ نخستین پرستشگاهی که ساختند بیاد کشور ایران و پادشاه آن «ایرانشاه» نام نهادند .

پروفسور جکسن Prof. Jackson امریکائی مینویسد که : «زرتشتیان در سال ۷۱۶ میلادی یعنی شصت‌وپنج سال بعداز کشته شدن یزدگرد سوم ، آخرین پادشاه ساسانی ، وارد سنجان شدند . گروهی دیگر در سال ۷۷۵ میلادی بآنان پیوستند» .

در همان اوقاتی که گروهی از ایرانیان بهندوستان پناه بردند ، عده‌ای نیز بجانب چین رفتند .

مسعودی در کتاب خود ، از بودن زرتشتیان در چین گفتگو مینماید . شاید اینان همان کسانی هستند که بهمراهی پسر یزدگرد سوم ، به چین رفتند . یکی دیگر از شهرهای ساحلی هند که در آن ساکن بودند و بنام ناگ مندال Nag-Mandal خوانده می‌شد ، به نام «نوساری Navosari » یعنی «ساری‌نو ، یا جدید» تبدیل‌کردند. این شهر دراستان‌برودا Baroda واقع

است و بسیاری از دانشمندان پارسی از این شهر برخاسته‌اند .

شرح زیر از یك نسخهٔ خطی قدیمی که دراختیار خانـوادهٔ دستور مهرجی رانا Mehrji-Rana است و قبلاً در کتابخانـه‌ای بنـام « کتابخانـه دستور مهرجـی رانا » Meherji-Rana Library درشهر نوساری Navosari نگهداری‌می‌شود ، نقل‌مینمائیم . می‌نویسد که : «در روز فروردین از ماه فروردین بسال ۵۱۱ یزدگردی (برابر با ۱۱۴۲ میلادی) ما پارسیان وارد شهر ناگ مندال Nagmandal وساکن این شهر شدیم . چون آب‌وهوای این شهر را از جمیع جهات مانند شهر «ساری» در شمال ایران یافتیم ، نامش را از ناگ مندال Nagmandal به «نوساری Navosari » یعنی ساری جدید یا نو تبدیل نمودیم .

پارسیان هند تا قبل از سدهٔ شانزدهم میلادی و دهم یزدگردی درشهرهای مختلف گجرات مانند سورت Surat نوساری Navosari بروچ Bruch انکلسار Anklesar سنجان Sanjan بلسار Bulsar وغیره پراکنده بودند وبکارهای‌کشاورزی و درودگری وکشتی‌سازی ومانند آن مشغول بودند.

پارسیان هند بواسطه پراکندگی درگجرات و دوری ازیکدیگر ، بتدریج خوانـدن ونوشتن اوستای پهلوی را میرفت از یاد ببرند . موبدان مناطق مختلف دربرخی از آداب وسنن ومسائل دینی با یکدیگر اختلاف نظر حاصل کردند . چون ازحل برخی مسائل عاجز ماندند ، به برادران دینی خود درایران متوسل شدند . این ارتباط تقریباً مرتب و مستمر شد و زرتشتیان یزد و کرمان ، که از جامعهٔ زرتشتیان هند و فعالیت‌های آنها کمتر خبر داشتند ، با آغوش باز پارسیان مسافر را پذیرا می‌شدند . در سال ۸۴۷ یزدگردی چاپار مخصوص با پرسشهای بسیار روانهٔ یزد نمودند . موبدان ایران ، علاوه بر پاسخ به پرسش ایشان ، نُسَخْ کتب دینی‌را برای آنها فرستادند ، این پرسش و پاسخ‌ها در مجموعه‌ای بنام روایات در دو مجلد وبوسیلهٔ شخصی بنام مانکجی رستم اونوالا ودر هندوستان ودر سال ۱۹۲۲ میلادی بچاپ رسیده است .
بدین ترتیب در قرن پانزدهم تا هفدهم میلادی پارسیان هند در مسائل مذهبی شاگردان زرتشتیان ایران محسوب می‌شدند وایرانیان با محبتی برادرانه آنان را راهنمائی می‌کردند ، درهمین‌زمان یعنی درسال ۱۰۸۹ یزدگردی (قرن هیجدهم میلادی) بود که از کرمان موبدی بنام جاماسب ولایتی ، برای تعلیم مسائل دینی و اوستا و پهلوی بزرتشتیان هند ، بشهر سورت Surat رفت و بآموختن اوستا و پهلوی به برادران پارسی همت گماشت . تقریباً تمام نسخ اوستائی و پهلوی وفارسی ، قبل از ورود جاماسب نامبرده بوسیلهٔ پیك‌ها بهندوستان رفته بود . این نسخ خطی فعلاً با کمال توجه در کتابخانه‌های بنگاه شرقشناسی خورشید جی‌کامه[5] و ملافیروز[6] در بمبئی و کتابخانهٔ مهرجـی رانا Meherjirana در نوساری و سورت Surat & Navosari و غیره نگهداری می‌شود . نسخهٔ خطی دینکرد نیز درسال ۱۲۵۲ یزدگردی بهندوستان برده شد . همین کتابهاست که بعدها مورد استفادهٔ دانشمندان ایران‌شناس اروپا و هند قرار گرفت . شخصی بنام دستور نیریوسنگ دهاول Nairiosang Dahvel که در اواخر قرن دوازدهم میلادی ودر سنجان میزیسته است ، برای اولین بار اوستارا بزبان‌سانسکریت ترجمه نمود . این ترجمه بعدها مورد توجه دانشمندان اروپا قرار گرفت و ایشان را در ترجمهٔ اوستا بزبانهای اروپائی یاری بسیار کرد .

---

۱ – راگوزین Ragozin

۲ – معجم‌البلدان تألیف یاقوت حموی ، وفات ۶۲۶ هجری .

3 - Persian past and present, New York, 1906.

۴ – ابوالحسن علی‌بن‌الحسین مسعودی ، وفات ۳۴۶ هجری ، مؤلف کتاب مشهور مروج‌الذهب .

5 - The K.R. Cama Oriental Institute, Bombay.

6 - Mulla Firoz Library, Bombay.

دراواخر قرن شانزدهم میلادی بود که گجرات ضمیمه قلمرو اکبرشاه ، پادشاه مغولی هند شد و بندر سورت Surat یکی از مراکز معتبر و مهمی برای نجات با غرب شد . پارسیان برای تجارت و دادوستد ، در آنجا گرد آمدند ودر همین‌بندر بودکه دراوائل قرن هفدهم میلادی اروپائیان برای اولین‌بار ، با پارسیان تماس حاصل نمودند . اکبر پادشاه مغول کـه علاقه‌ی فراوانی بدرك حقایق ادیان مختلف داشت ، یکی ازموبدان مشهور بنام مهرجی رانا Meherji Rana (که ذکرش گذشت) بدربار پادشاهی دعوت ومورد محبت اکبرشاه قـرار گرفت . دراین زمان بودکه دین الهی بوجود آمد، وبرخی ازمبانی دین مزدیسنا در دین الهی وارد شد . باید اضافه نمائیم که دربار شاهنشاه مغول را در هند ، می‌توان چون فرهنگستانی تعبیر کرد . دانشمندان ادیان مختلف از اطراف و اکناف کشور ، بدربار دعوت شدند و فعالیت کردند . براستی دوره مغول ، دوره درخشان هند بود ــ همایون‌شاه عاشق کتاب بود وهمواره درمسافرتهای خود ، کتابخانه‌ی نفیس خویش را همراه داشت . اکبر پسر وجانشین همایون از پدر پیشی گرفت . او خود عاشق اشعار صوفیانهٔ فارسی بود . اکبرشاه درتمام مراحل زندگی با محبوب خویش یگانه بود . پارسیان نیز در این دوره بادبیات وزبان فارسی ، تا حد توانایی خدمت کردند . بسیاری از کتب اوستا و پهلوی را بزبان فارسی ترجمه کردند و حتی کتابهائی چند دربارهٔ آداب ورسوم مذهبی بشعر فارسی سرودند . باید اضافه نمایم که پارسیان هند ، از بدو ورود بهندوستان تا بامروز ، هیچگاه اززبان فارسی ویاد گرفتن آن غافل نبودند اگرچه رفته رفته زبان گجراتی زبان مادری ایشان شد ولی هرگز ارتباط خودرا با زبان فارسی قطع نکردند . هنوز هم درخانهٔ هرپارسی یك جلد شاهنامه و یك جلد دیوان حافظ وجود دارد . در قرن هفدهم میلادی ، هنگامی که بمبئی جزء مستعمرات انگلیس درآمد ، پارسیان در آنجا گرد آمدند و در توسعه و پیشرفت شهر سهم شایانی داشتند . در طی دوقرن بعد بمبئی با داشتن چندین محل برای عبادت ، بصورت بزرگترین مرکز زرتشتیان جهان درآمد – اما نوساری Navosari واودوادا Udvada بصورت دومرکز پرقدرت مذهبی باقی ماند . درقرن نوزدهم اروپائیان ارتباط بیشتری با زرتشتیان هند آغاز نمودند . یکی بمنظور تجارت ودیگری برای آموختن کتب مذهبی آنان ، پارسیان نیز بنوبهٔ خود از فعالیت‌های علمی اروپائیان تا حد امکان بهره بردند و به تقویت ادبیات دینی ونوشته‌های مذهبی خود پرداختند ، که بزودی از آنها یاد خواهیم‌کرد . درهمین زمان کتابخانه‌هـا ومراکز تحقیقات ، بمنظور جمع‌آوری نسخ خطی اوستا و پهلوی و پژوهش و ترجمه‌ی آنها بزبان‌های انگلیسی و گجراتی ، در شهرهای بمبئی ونوساری وسورت و غیره ایجاد شد .

نخستین اروپائی‌ایکه برای تحصیل زبانهای ایران قدیم بهندوستان رفت انکتیل‌دوپرون Anqutil du Perron فرانسوی بود که در هفتم ماه فوریه سال ۱۷۵۵ میلادی از فرانسه بکشتی نشسته عـازم هندوستان شد . پس از ششماه مسافـرت در دهم اوت همین سال به پوندیشری Pondicheri رسید ودرسال ۱۷۵۸ میلادی بسورت Surat رفت و تاسال ۱۷۶۱ میلادی در شهر سورت ماند و به مدت سه سال از استاد خود دستور داراب ، یکی از شاگردان دستورجاماسب ولایتی (که از برای سرکشی برادران پارسی خود به هندوستان رفته بود) زبان فارسی آموخت و اوستارا ترجمه نمود و پس از مراجعت بکشور خویش فرانسه ــ در ترجمهٔ مذکور کار کرد وسرانجام پس‌از دهسال بسال ۱۷۷۱ میلادی آن ترجمه را منتشرکرد . پس‌از انتشار این ترجمه ، اوستاشناسی در اروپا آغاز شد و دانشمندان سایرکشورهای اروپائی نیز بآن علم روی آوردند. آنچه با فرانسوی‌ها شروع شد با آلمان‌ها بحد کمال رسید .

در همان سال ورود انکتیل دوپرون فرانسوی Anqutil du Perron بهندوستان در قریه بروچ Bruch طفلی چشم بجهان می‌گشاید که بعدها خدمات زیادی بشعر وادب فارسی مینماید . این نوزاد ملافیروز بود که تولدش بسال ۱۱۲۷ یزدگردی بود . چون بسن هشت‌سالگی رسید ، با خانواده بشهر سورت Surat که درآن موقع از جهت بازرگانی موقعیت مهمی داشت،

نقل مکان کردند . دوسال پس از آن با پدر رهسپار ایران شد و سه سال دریزد و در نزد موبدان آنجا ، به تحصیل علوم دینی واوستا و پهلوی و فارسی پرداخت . سپس از آنجا باصفهان رفت ودر محضر علمای آنروز به تحصیل حکمت و فلسفه و منطق والهیات وزبان عربی پرداخت ـ ملافیروز پس از مراجعت بهندوستان ، بتعلیم و تدریس پرداخت . شمارهٔ تألیفات نامبرده بسیار زیاد استکه ازآن میان باید ازسفرنامــه وخرددین وپندنامه یادکرد . اما ازهمه مهمترکتاب جارج‌نامه است در سه مجلد و شامل چهل‌هزار بیت به بحر تقارب است این کتاب بچاپ رسیده اما بسیاری از تألیفات نامبرده بصورت خطی ودرکتابخانهٔ مرکز خاورشناسی کامه در بمبئی نگهداری می‌شود[7] .

ملافیروز بجمع‌آوری کتب خطی نیز پرداخت ودرحدود دوهزارجلدکتاب خطی اوستا وپهلوی و فارسی تهیه نمود که فعلاً بنام خودش ودر قسمتی از کتابخانه خاورشناسی کامــه نگهداری می‌شود .

در سال ۸٦٤ یزدگردی ، یکنفر بنام رستم پوراسفندیار ، بهمن‌یشت را از روی یك نسخه پازند خطی ، بفارسی درآورد . این ترجمه فقط سه درصد واژه‌هایش یا کمتر تازی است . هیربد بهمن‌جی‌دهابر درفهرست کتب خطی ـ ازاین کتاب یاد می‌کند و نیزیادآور می‌شود که رستم پوراسفندیار کتاب سد درپهلوی را نیز بنظم فارسی درآورده است ، اکنون نسخهٔ خطی بهمن‌یشت در کتابخانه دانشگاه بمبئی نگهداری می‌شود ولی ترجمه کتاب سد درکه بنظم فارسی است ، در کتابخانه مهرجی‌رانا حفظ می‌شود .

در میان سالهای ١٦٠٠ و ١٨٠٠ میلادی ترجمه‌های اوستا بزبــان فارسی صورت میگرفت. اما درسال ١٨١٨ میلادی وبفاصله زمانی‌پنجماه دوترجمه ازخورده اوستا بزبان‌گجراتی انجام‌گرفت . یکی بوسیله دستور فرامجی سهراب جی نوشری والا Sohrabji Noshariwala ودیگری توسط دستور ادلجی داراب جی سنجانا E. Darabji Sanjana صورت‌گرفت .

هیربد فرامجی اسفندیارجی ربادی Esfandiarji Rabadi ترجمه وندیداد را درسال ١٨٢٤ میلادی بزبان‌گجراتی انجام داد. فرزند نامبرده نیز به‌نام اسفندیارجی ربادی، ترجمه یسنا را بزبان‌گجراتی وبسال١٨٤٩ میلادی منتشرنمود. ترجمه‌های فوق‌الذکرازراه زبان‌پهلوی انجام شد. زیرا معنی اوستا بدرستی برای دانشمندان‌پارسی قابل‌فهم نبود. ممکن‌بودکه درشرح بعضی از واژه‌های اوستا اختلافی پیش آید ، وآن را روا نمی‌دانستند . این ترجمه‌ها که ذکرکردم ، امروز چندان قابل استفاده نیست ـ زیرا پس از آشنائی با تحقیقات مغرب زمین ، ترجمه‌های مستندتری را بجهان دانش عرضه کردند . گفتم که پارسیان قبل ازاینکه بترجمه اوستا بزبان گجراتی اقدام نمایند ـ ترجمه‌ی کتب مذهبی خودرا بزبان فارسی انجام میدادند . بفاصله دو قرن ، پارسیان اوستا را بزبان فارسی درآوردند ولی پس از آشنائی با تحقیقات اروپائیان و آشنائی با زبانهای اروپائی ، بروش مغرب زمین بکار تحقیق پـرداختند ودر میان پارسیان دانشمندان بسیار نامبردار با تألیفات بسیار گرانبها بوجود آمدند که ذکر نام همه آنها موجب اطاله کلام و از حوصله این گفتار خارج است . فقط اسامی چند نفر که از همه نامبردارترهستند یاد می‌شود .

با انتشار ترجمه اوستای انکتیل دوپرون Anqutil du Perron دانشمندان اروپائی، با کمال جدیت و با گامهای سریع بایرانشناسی روی آوردند . قبل از هرچیز بچاپ یك متن انتقادی ودرست اوستا پرداختند و سپس شروع بترجمه و نوشتن زبان نمودند .

خورشیدجی رستم‌جی‌کامه که در میان سالهای (١٨٣١ ـ ١٩٠٩ میلادی) میزیسته است ، نخستین پارسی است که زبان اوستا را در اروپا و نزد پروفسور شپیگل Prof. Spigel

---

7 - The K.R. Cama Oriental Institute Library, Bombay.

فرا گرفت . پس از مراجعت از اروپا مدرسه‌ای در بمبئی و با خرج خودش تأسیس نمود واین علم تازه را مجاناً بعلاقه‌مندان تعلیم داده درمیان شاگردان او سه نفـر از همه نامبردارتر و مشهورتر شدند . یکی از آنها هیربد کاوس‌جی‌کانگا ودیگری هیربد شهریارجی بروچا وسومی تهمورس انکلساریا است . ازاین زمان است‌که پارسیان با ترجمه دقیق وچاپ‌های صحیح اوستا برخوردار می‌شوند . هیربد کاوس جی‌کانگا که از دست‌پروردگان خورشیدجی‌کامه بود ــ یسنا و ویسپرد و یشت‌ها و وندیداد و خرده اوستا را شرح وتفسیر‌کرد ودر پنج مجلد ــ بزبان گجراتی ترجمه نمودکه با استقبال کم‌نظیرپارسیان روبرو شد. آثار دانشمند نامبرده‌تاکنون مکرر تجدید چاپ شده‌است . فرهنگهای اوستا انگلیسی وانگلیسی اوستا را نیزنوشت . گرامر اوستای او هنوز مورد استفاده طلاب این علم است . شهریارجی بروچا بیشتر بکار نوشتن دستور زبان پهلوی و اوستا جهت تدریس در دبیرستانها پرداخت و نیز درفرهنگ کوچك یکی‌اوستا انگلیسی و بالعکس و دیگـری پهلوی انگلیسی و بالعکس را تنظیم کـرد که بکار دانش‌آموزان دبیرستان ودانشجویان دانشگاه میآید . همین زمان است که تحصیلات اوستا و پهلوی و فارسی باستان ، جزو مواد رسمی دانشگاه بمبئی قرار می‌گیرد و تا امروز نیز قرار دارد . دانشجویان می‌توانند دوره‌های لیسانس وفوق لیسانس و دکترا را درزبانهای قدیم تحصیل نمایند.

سومین تعلیم یافته خورشیدجی‌کامه که از نامبرداران است ، تهمورس دینشاه انکلساریا Tehmoures Dinsha Anklesaria است که بیشتر بچاپ متون انتقادی ، و یا عکسی پهلوی پرداخته است . اما از فرزندان وی بهرام گور تهمورس انکلساریا Behramgore Anklesaria که در پنجاه سال اخیر میزیسته است . از دانشمندان بسیار مشهوری است که هیچ مستشرقی از استفاده از آثار او بی‌نیاز نیست . دانشمند نامبرده دارای تألیفات متعدد است که بیشتر آنها پس ازمرگش وبهمت دختر فاضله‌اش بچاپ رسیده است . ازآن جمله ، ترجمه گاتها ، وندیداد ، زند و هومن یسن و غیره را باید یاد نمود . مرحوم صادق هدایت نیز از محضر همین دانشمند استفاده میبرده و این چند ترجمه‌ایکه بچاپ رسانیده نزد بهرام‌گور خوانده است . همزمان با انتشار ترجمه کتب مربوط بایران قدیم ، پارسیان نسبت بزبان و ادبیات فارسی نیز غافل نماندند. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است که بوسیله دوبرادر بنام کوتار Kutar ترجمه بسیار زیبائی از شاهنامه بزبان گجراتی منتشر می‌شود . این ترجمه با استقبال گرم روبرو می‌شود تا بجائی که مکرر بچاپ میرسد وامروز علاوه بر پارسیان ، برادران هندوی گجراتی زبان نیز از آن بهره میبرند . چند کتاب لغت از فارسی بگجراتی و بالعکس بوسیلهٔ پارسیان تهیه می‌شود .

شاهنامه‌خوانی و شاهنامه‌شناسی در میان پارسیان رواج دارد که از آن میان باید از پروفسور واچا Vacha وسرکویاجی Sir Koyaji یاد نمود . سررستم مسانی که خود ، مدتی مدیر ریاست دانشگاه بمبئی را عهده‌دار بوده است ، ترجمه بسیار زیبائی ازمنطق‌الطیر عطار ، با مقدمه‌ایکه از متن میگذرد بزبان انگلیسی منتشر کرده است . این کتاب چند سال در دانشگاه بمبئی جزو کتب درسی بوده است . بسیاری از شاهکارهای ادبیات فارسی ، توسط دانشمندان پارسی بزبانهای گجراتی و انگلیسی ترجمه شده‌اند که بیشتر برای تدریس در دبیرستانها و کلاسهای دانشکده‌ها مورد استفاده قرار میگرفتند . یکی از استادان زبان فارسی دردانشگاه بمبئی بنام مهرجی بائی انوشیروان‌جی‌کوکا ، کتابی تحت‌عنوان(لطایف وظرایف وخوشمزگی‌ها در زبان فارسی Wit, Humer & Fancy of Persia by: M. A. Kuka وبسال ۱۹۲۳ ودربمبئی منتشرنمودکه در اروپا وهند مورد استقبال فراوان قرارگرفت وبه چاپهای مکررومتعدد رسید. اما حیف‌که استادان زبان فارسی درایران با این مجموعه ارزنده ، بیگانه‌اند.

همزمان با تأسیس دانشگاه بمبئی و دهلی و کلکته و مدرس ــ دانش‌پژوهان برای استفاده از دانش دنیای غرب ــ دسته دسته بدان دیار رهسپار می‌شدند . بهمراه این گروه ، جوانان پارسی نیز بودند وازمیان جوانان پارسی تعدادی بمنظور فرا گرفتن زبانهای ایران

پیش از اسلام روانه غرب شدند . علمی را که خود باروپائیان آموخته بودند اکنون برای‌دانستن آن احتیاج بآنها داشتند .

درمیان این اروپا رفتگان و تحصیل‌کردگان امریکا چند نفر آنها در علم ایران‌شناسی بمقام شامخ علمی رسیدند و دارای تألیفات متعدد شدند ، از آن جمله‌اند دکتر جمشید مانکجی اونوالا ، که نه تنها یك زبان‌شناس بود وکتب متعدد را ازپهلوی ترجمه نمود ، بلکه‌یك‌سکه‌شناس وباستانشناس نیز بـود . کتاب «سکه‌های تبرستان» تألیف نامبرده هنوز نیز از اسناد معتبر سکه‌شناسی است . او شاگرد پروفسور بارتولومهٔ آلمانی بود . دکتر ایرج جهانگیر تاراپوروالا نیز یکی دیگر از دانشمندانی است که راه دیار غرب در پیش گرفت وازاستادان فرانسوی و آلمانی استفاده‌ها نمود . او نیز شاگرد دیگر پرفسور بارتولومهٔ آلمانی بود . کتاب «نغمه‌های آسمانی زرتشت» یا (ترجمه گاتها) بزبان انگلیسی از تألیفات گرانقدر اوست که حاصل‌متجاوز از سی‌سال تحقیقات اوست . این دانشمند سالها در دانشگاه مدرس ، استاد زبان سانسکریت بود . خوب توجه فرمائید ــ یکنفر فارسی به برهمنان سانسکریت میآموخت . اگر بخواهیم همهٔ اروپا و امریکارفتگان را نام ببریم فهرستی بسیار طولانی خواهد شد ولی بانام یکنفر دستور دانشمند دیگر بسنده میکنیم و او دستور دکتر مانکجی نوشیروان جی دالا است . این دانشمند دستور بزرگ کراچی بود . او شاگرد پرفسور جکسن **Prof. Jackson** امریکائی بود . صاحب تألیفات متعدد در زمینه‌های مختلف است . او در نزد دانشمندان مغرب زمین مشهورتر از آن است که در سرزمین ایران . از دانشگاه بمبئی نیز تعداد زیادی دانشمند و با تألیفات متعدد در زمینه فرهنگ و تمدن ایران بوجود آمدند که باید از آنمیان این چند تن را نام برد . دستور پشوتن بهرام سنجانا و پسرش دستور دکتر داراب پشوتن سنجانا که کتاب دینکرد را در ۱۹ مجلد بزرگ و بین سالهای ۱۸۷٤ تا ۱۹۱۹ بانگلیسی و گجراتی و فرهنگ لغات مشکل چاپ و منتشر کردند . پدر یعنی دستور پشوتن ، تعدادی از اندرزهای پهلوی ، تحت عنوان گنج شایگان بدو زبان انگلیسی و گجراتی منتشر نمود . پسر یعنی دستور دکتر داراب سنجانا ، با دانستن زبانهای فرانسوی و آلمانی بسیاری از آثار دانشمندان اروپائی‌را بانگلیسی برگردانید. این پسر وپدر نیز در میان اروپائیان یا بطورکلی‌مستشرقین معروف و مشهورند . دکترجیوانجی جمشیدجی‌مدی ، از پرکارترین دانشمندان پارسی است که تألیفات و آثار او از پنجاه مجلد درمی‌گذرد که برخی بصورت کتاب پرحجم و بعضی کم‌حجمند . از آثار معروف وی باید کتاب «آداب و رسوم زرتشتیان» و کتاب پهلوی «جاماسب نامه» و «پارسیان در دربار اکبرشاه» و چاپ چند متن انتقادی پهلوی را نام برد . مقالات زیادی ازوی منتشر شده که همه درمجله‌های معتبر علمی مانند مجلهٔ انجمن آسیائی لندن و بمبئی و بنگال و بنگاه خاورشناسی کامه بوده‌است.

ازدانشمند دیگر پارسی‌که پس‌ازتحصیلات لیسانس دانشگاهی بآلمان رفت وتا پایان عمر درآنجا زیست باید یادکنم . این دانشمند دکترجهانگیر تاوادیا است . او صاحب تألیفات دقیق وپرارزشی چون ترجمهٔ کتاب پهلوی «شایست نشایست» و «تاریخ زبان پهلوی» وغیره است .

یکی دیگر از تحصیل کردگان بمبئی ، که هرگز باروپا نرفت ، ولی با زبانهای آلمانی و فرانسوی آشنائی کامل داشت شخصی بنام بهمن‌جی نوشیروان‌جی دهابر است . این دانشمند وارسته ودقیق‌کارهای زیادی انجام نداده است ولی آنچه انجام داده است ، درحد اعلای دقت است . از آثار معروف او ترجمه روایات بزبان انگلیسی و چاپ انتقادی‌نامه‌های منوچهر و چاپ انتقادی یسنا و ویسپرد با تهیه فرهنگ لغت در پایان کتاب است که خود به تنهائی یك فرهنگ‌کامل پهلوی است . کتاب داتستان دینیك و ماتیکان هزار داتستان و هیرپتستا بوسیلهٔ دانشمند دیگر پارسی بنام سهراب بلسارا ، از پهلوی بانگلیسی برگردانده شده است . این شخص از دانشمندان و پهلوی دانان بلامعارض در زمان خودش بوده و تألیفات وی هنوز نیز بهمان اعتبار روزگار خودش باقی است .

مدتها سردبیری مجلهٔ معروف ایران‌لیگ را بعهده داشته است . ازخانواده جاماسب‌آسا وسنجانا دانشمندان متعدد برخاسته‌اند و بقول سعدی افراد این دو خاندان بیشتر از عالمان دین بوده‌اند .

یکی از دانشمندان دستور جاماسب‌جی دستور منوچهر جاماسب آسانا است که طرح یك فرهنگ پهلوی را پی ریزی نمود . یادداشت‌های این دانشمند در چهار مجلد و بین سالهای ۱۸۷۷ میلادی و ۱۸۸۶ میلادی و در متجاوز ازهزار صفحه چاپ شده ولی فقط یك حرف اول الفبای پهلوی که همه میدانید این حرف نماینده ٤ آوا است با جمع جاهائیکه درمتن پهلوی این حرف ذکر شده است .

گرشاسب انتیا ، یکی دیگر از دست پروردگان خورشید کامه ، که بجای خود نامش را فراموش کردم ، برای متن پازند یشت‌ها و خرده اوستا ، چاپ تصحیح شده و انتقادی تهیه نموده است . ترجمه چند متن پهلوی را نیز آماده و منتشر نموده است که ازآن جمله چاپ‌بسیار ارزنده کارنامه اردشیر بابکان است . اما در همین زمان که در هندوستان پارسیان در رفاه و آسودگی میزیستند و بکار علم می‌پرداختند ، هر روز ازایران اخبارنامساعد از اوضاع زرتشتیان ایران ، بهند میرسید . پارسیان هند بفکر بهبودی‌اوضاع برادران خویش درایران افتادند ، سران و بزرگان پارسی بفکـــر تأسیس انجمنی بنام « پرزفند » یا انجمن بهبودی حال زرتشتیان Persian Zoroastrian Amelioration Funds. برآمدند این انجمن درسال ۱۸۵٤ میلادی تأسیس شد و اولین نمایندهٔ خود بنام مانکجی لیجی هاتریا را روانه ایران نمود . نامبرده در تهران و یزد و کرمان بتأسیس مدارس و انجمن وسایر مراکز عام‌المنفعه اقدام نمود . مهمترین خدمتی که انجام داد موضوع از بین بردن جزیه بود . او در طی اقامت ۳٦ ساله خود درایران ، فارسی را بسیار خوب آموخت وچندکتاب ویادداشت‌ها باین زبان نوشت . درسال ۱۸۹۰ میلادی ودرتهران برحمت ایزدی پیوست .

دومین نماینده پارسیان یکنفر بنام اردشیرجی ریپورتر که نامبرده مردی بسیار فاضل و دانشمند بود و تاسال ۱۹۱٦ میلادی مشغول خدمت بجماعت بود ودراین سال ودر تهران درگذشت . درهمین زمان یعنی سال ۱۲۸٦ خورشیدی انجمن زرتشتیان تهران تأسیس شد . ولی انجمن زرتشتیان یزد چند سالی زودتر یعنی بسال ۱۲۷۱ خورشیدی و تحت نام «انجمن‌ناصری زرتشتیان یزد» بوجود آمده بود . ناصری از آن جهت می‌گفتند که در روزگار ناصرالدین‌شاه تأسیس شده بود .

انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی نیز درسال ۱۹۱۸ میلادی و براهنمائی چند تن از پارسیان مانند دینشاه ایرانی و پشوتن جی مارکر ، و غیره تأسیس شد . خدماتی که این انجمن انجام داده است ، علاوه بر تأسیس چند مرکز فرهنگی در یزد و دهات اطراف آن ، استاد روانشاد ابراهیم پورداود که درآن روزها دربرلین وبمطالعه وتحقیق دربارهٔ ایران باستان‌مشغول بود ، بهند دعوت نمود و کتابهای یشت‌ها ویسنا وگاتها ، ازتألیفات آن‌استاد بهمراهی‌انجمن‌های زرتشتیان ایرانی بمبئی و ایران‌لیگ ، چاپ وبرای دانشمندان وبزرگان ایران ، بایران فرستاده می‌شد . همزمان با انتشار آثار استاد روانشاد ــ خود دینشاه ایرانی که از دانشمندان و ازوکلای مبرز دادگستری بود ــ کتابهائی تحت عنوان «اخلاق ایران باستان» و «فلسفه ایران باستان» نوشت که مرحوم عبدالحسین سپنتا آنهارا بفارسی برگردانید و چاپ و منتشر شد . مرحوم دینشاه ایرانی تألیفات دیگری نیز در زمینه ادبیات فارسی دارد که باید از کتاب «سخنوران دوران پهلوی» که با همکاری دوست وفادارش روانشاد عبدالحسین سپنتا ، چاپ شده است یاد کرد .

دینشاه ایرانی ، پنجاه غزل از حافظ را انتخاب نموده و تحت عنوان پنجاه غزل حافظ باشرح وتفسیر به انگلیسی ترجمه نموده است. این‌کتاب سالها در دانشگاه بمبئی مورد استفاده دانشجویان زبان فارسی بوده وهنوزهم ازکتابهای خوب حافظ شناسی درزبان انگلیسی است .

منتخبات اشعار عارف نیز با ترجمهٔ دینشاه ایرانی چاپ ومنتشر شده است . همزمان با انتشار آثار استاد پورداود ، از طرف انجمن ایران لیگ (که بهمت سرکاوسجی جهانگیر و سردینشاه عدن والا وجی ك ، نریمان و دیگران در سال ۱۹۲۲ میلادی در بمبئی تأسیس شده بود) کتاب بسیار مهم و ارزندهٔ تحت عنوان «پارسیان اهل‌کتابند» نوشتهٔ پروفسور طاهر رضوی استاد دانشگاه کلکته و با ترجمه پرفسور مازندی ، بزبان فارسی چــاپ و منتشر شد . انتشار آثار پورداود و توجه ایرانیان بتمدن وفرهنگ گذشتهٔ خود موجب شد که در دانشگاه تهران نیز کرسی زبانهای ایران قدیم تأسیس شود . از استاد پورداود دعوت شد که تدریس مواد مزبور را بعهده گیرد . استاد از سال ۱۳۱۶ شمسی که بایران مراجعت نمود تا ۱۳٤٦ شمسی کــه برحمت ایزدی پیوست ــ عهده‌دار تدریس زبانهای ایران قدیم بود . ده‌ها تن دانشجوی مستعد را ارشاد و تعلیم داد که ازآن میان باید از استاد روانشاد دکتر معین یاد نمود .

گشتاسب نریمان نیز که خود یکی از مؤسسین انجمن ایران لیگ بود ، از دانشمندان بنام بود که علاوه بر آشنایی با زبانهای آلمانی و فرانسوی با زبان روسی نیز آشنائی داشت . بسیاری از آثار اروپائیان‌که در زمینه فرهنگ و تمدن ایـــران بوده است ، بزبان انگلیسی درآورده و جملگی بچاپهای مکرر رسیده است . اولین‌کسی که بارتولد ، دانشمند روسی ، را بپارسیان هند شناسانید ، گشتاسب نریمان است . مقالات او که در زمان حیاتش درمجلات مختلف منتشر شده بودند پس ازدرگذشتنش تحت عنوان «مقالات تحقیقی گشتاسب نریمان» و در دو مجلد بزرگ و در بمبئی بچاپ رسیده است . این نوشته‌ها اطلاعات بسیار زیاد دربارهٔ تاریخ وفرهنگ ایران دربردارد ، که هنوز هم تازگی خودرا از دست نداده‌اند . دومجله بسیار مهم وعلمی هنوز هم بکار تحقیقی خود ادامه میدهند . یکی بنام انجمن یاد شده یعنی ایران لیگ ، که تا چندی قبل مدیریت و سردبیری آن با روانشاد کیخسرو فیتر بود و اکنون نیز با دبیر همان انجمن است و سالی یك تا دو شماره چاپ و منتشر می‌شود . مقالاتش دربارهٔ ایران وتمدن و زبان ایران است .

مجلهٔ دیگر ازانتشارات « بنگاه خاورشناسی خورشید جی‌رستم جی‌کامه » سابق‌الذکر وتحت عنوان The Journal of The K.R. Cama Oriental Institute, Bombay. است و سالی یك شماره و یا هر دوسال یك شماره چاپ ومنتشر می‌شود . مقالات این مجموعه درباره ایران و فرهنگ ایران وزبان‌های ایران وهند است . مثلاً یکی از شماره‌های این مجله کــه متجاوز از چهارصد صفحه دارد اختصاص به ترجمهٔ بسیار دقیق و علمی ازگاتها دارد که بوسیلهٔ موبدی دانشمند باسم پونگر Punegar انجام شده است . این شماره جداگانه نیز چندبار چاپ وانتشار یافته است . جمعیت پارسیان جهان درحدود یکصدوهشتاد هزار نفر تا دویست هزار نفر است که قسمت اعظم آنها در هندوستان و بخصوص در شهر بمبئی بکار تجارت وعلم فعالیت دارند . این عده هنوز پس ازبیش از دوازده قرن دوری ازمیهن ، رشتهٔ مهروعلاقه را نگسسته‌اند وهرروز پنجبار ، درنماز روانهٔ خویش بایران و شاهنشاهی ایران درود میفرستند . آرزوی هرپارسی در زندگی علاوه بر فرزند خدمتگزار و برومند ، زیارت خاك ایران و بخصوص سرزمین پارس زادگاه کورش وداریوش است . هنوز در زبان گجراتی وقتی جمله ترکیب «مادر وطن» بکار برده شود مقصود کشور شاهنشاهی ایران است .

چند سالی است که وسایل برگشت این گروه وفادار بایران فراهم شده است وکم‌وبیش، بسوی ایران برای انجام کار وخدمت به میهن ، روی نموده‌اند . این بازگشت ازآن جهت‌است که امروز اوضاع ازهرجهت مساعد است . اگر یك روز ایرانی ، برای‌کسب و امرار معاش بهند میرفت ، امروز بواسطهٔ پیشرفتی که دراین چند سال اخیر و با خردمندی شاهنشاه نصیب ایران شده است ، پارسیان را بقول خودشان بسوی «مادر وطن» می‌کشاند .

سخن خودرا با این شاه‌بیت یکی از غزلهای خواجهٔ شیراز که ورد زبان و گویای

اسرار درون هرپارسی است پایان میدهم که گوید :

مرا عهدی است با ایران که تا جان دربدن دارم
هواداران کویش را چو جـان خویشتن دارم

«پایان»

شهریورماه ۲۵۳۵ ــ اصفهان

کتبی که درنوشتن این مقاله ازآنها استفاده شده است :

۱ ــ ایرانشاه ، تألیف روانشاد پورداود ، بمبئی ۱۲۹۵ یزدگردی .

۲ ــ قصه سنجان ، تصنیف بهمن‌بن کیقبادبن هرمزدیارسنجانا ، چاپ حیدرآباد دکن ــ آندهراپردیش (هند) ۱۹۶۳ میلادی .

3 - Early History of The Parsis in India, by: R.B. Paymaster, Bombay, 1954.
4 - Prof. Jackson memorial volume, Bombay, 1954.
5 - Dr. J. J. Modi memorial volume, Bombay, 1930.
6 - Persia past and present, by: A.V.W. Jackson, New York, 1906.
7 - History of Zoroastrianism, by: Dr. M.N. Dhala, New York, 1938.
8 - A history of The Parsis, by: F.D. Karaka, London, 1884.
9 - Early Zoroastrianism, by: J. H. Multon, London, 1913.
10 - Outline of Parsi History, by: Dr. H.D.K. Mirza, Bombay, 1974.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

